

سبک‌شناسی گفتمانی حکایتی از اسرارالتوحید با تکیه بر لایه واژگان و بلاغت

ویدا علی‌عسگری^۱، فرهاد طهماسبی^{۲*}، ساره زیرک^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۴۳-۲۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6717

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در سبک‌شناسی گفتمانی خُرد، لایه‌های متن تجزیه و به لایه‌های مختلف تقسیم‌بندی میشوند. هریک از این لایه‌ها با در نظر گرفتن بافت موقعیتی و بیرونی بعنوان کلان-لایه و با توجه به ایدئولوژی نویسنده مورد بررسی قرار میگیرند. در این پژوهش جهت به دست آوردن گفتمان غالب و سهم آن در کشف ایدئولوژی متن، به بررسی سبک‌شناسی گفتمانی حکایتی از *اسرارالتوحید* در دو لایه واژه‌ها و بلاغت پرداخته شده است.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** اسرارالتوحید از کتابهایی است که به شیوه مقامات صوفیان نگاشته شده است. در این نوع ادبی کرامت نقش برجسته‌ای دارد و زبان در آن بار ایدئولوژیک مییابد و تمامی عناصر آن در جهت قدرت‌بخشی به جایگاه مشایخ صوفیه به کار میروند و در خدمت بازتولید قدرت آنها هستند.

نتیجه‌گیری: بررسی لایه واژگان و رمزگانهای بکاررفته در متن نشان میدهد که گفتمان عارفانه‌ای که بر محور کرامت شکل گرفته است، وجه غالب گفتمانی دارد و سبک‌شناسی لایه بلاغی مؤید این مسئله است که متن ضمن انسجام و بلاغت، از ایدئولوژی نویسنده که همانا ارتقای مقام شیخ و تثبیت نهاد قدرت اوست، تأثیر پذیرفته است. کنشهای گفتار شیخ ابوسعید ابوالخیر که جهت تحریک، تحذیر و ترغیب مخاطب به کار رفته است، قطعیت و نفوذ کلام و جایگاه برتر شیخ را تأیید میکند.

تاریخ دریافت: ۱۲ آذر ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۵ دی ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۷ دی ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی گفتمانی، لایه واژگان، لایه بلاغت، اسرارالتوحید.

* نویسنده مسئول:

✉ Farhad.Tahmasbi@iaua.ac.ir

☎ ۴۴۸۶۵۱۷۹ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse stylistics of the story of Asrar al-Towhid based on vocabulary and rhetoric

V. Aliasgari¹, F. Tahmasabi^{*2}, S. Zirak¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 December 2021

Reviewed: 05 January 2022

Revised: 17 January 2022

Accepted: 05 March 2022

KEYWORDS

Discourse Stylistics,
Vocabulary Layer, Rhetoric Layer,
Asrar al-Towhid

*Corresponding Author

✉ Farhad.Tahmasabi@iaau.ac.ir

☎ (+98 21) 44865179

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In micro-discourse stylistics, the layers of the text are decomposed and divided into different layers. In order to obtain the dominant discourse and its contribution to the discovery of the ideology of the text, the discourse stylistics of the story of the mysteries of monotheism in two layers of vocabulary and rhetoric has been studied.

METHODOLOGY: This research does by Descriptive-analytical method.

FINDINGS: Asrar al-Towhid is one of the books written in the style of Sufi authorities. Dignity plays a prominent role in this type of literature, and language finds an ideological burden in it; and all its elements are used to empower the position of Sufi elders and serve to reproduce their power.

CONCLUSION: Examination of the layer of words and codes used in the text shows that the mystical discourse formed on the basis of dignity has a dominant discourse and the stylistics of the rhetorical layer confirms that the text, while coherence and rhetoric of the author's ideology, is the promotion of the sheikh Abu sa'eed and The consolidation of the institution of his power has been affected.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6717](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6717)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 6	 0

مقدمه

سبک ادبی هر نویسنده نمایانگر طریق به تصویر کشیدن اندیشه و کلید گشایش اسلوب بیان اوست و سبک‌شناسی ابزار مفیدی برای شناسایی هویت انسانی، علمی، ادبی و ایدئولوژی نویسنده است. سبک‌شناسی گفتمانی که متأثر از تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی نقش‌گراست، متون ادبی را از منظر گفتمانی بررسی میکند و با فراتر رفتن از سطح جمله، متن را در بافت موقعیت در نظر گرفته و به تحلیل آن میپردازد. در این شیوه علاوه بر مباحث سبک‌شناسی سنتی، به محتوا، تأثیرگذاری افکار، اندیشه، ایدئولوژی و حتی فضای خلق اثر توجه میشود. در سبک‌شناسی گفتمانی نظر بر این است که متن با محیط و بافتی که در آن تولید شده در ارتباط است. همچنین در تولید و رشد اثر ادبی، مسائل فرهنگی و ایدئولوژی مسلط بر جامعه تأثیرگذار است. در این نگرش، زبان متأثر از عوامل و بافت اجتماعی است و با زمینه‌های سیاسی - اجتماعی که در آن ایفای نقش میکند، گره خورده است. در سبک‌شناسی گفتمانی که از شیوه سبک‌شناسی لایه‌ای نیز بهره میبرد، ویژگیهای سبکی متن در سطوح مختلف و در لایه‌های واژگان، نحو، بلاغت و کاربردشناسی با در نظر گرفتن بافت و موقعیت بررسی و تحلیل میشود. در این شیوه از پژوهش نشان داده میشود که چگونه رمزگانهای بکاربرده شده در متن، وجوه افعال، میزان قطعیت جملات متن، شیوه‌های ارتباط مؤثر و انسجام متن و درنهایت کنشهای گفتاری همگی در کشف ایدئولوژی و گفتمان غالب متن و شیوه تفکر نویسنده مؤثر هستند.

بررسی و تحلیل زبان صوفیه و سبک نگارش آنها راهی برای شناخت اندیشه آنهاست. بیشتر پژوهشهای عرفانی به تحلیل مفاهیمی همچون اندیشه و تعمق در مؤلفه‌های عرفانی، شیوه‌های سیروسلوک و کسب مقامات عرفانی پرداخته است و کمتر به سبک‌شناسی متون با توجه به بافت موقعیتی آن توجه شده است؛ درحالیکه از پژوهشهای اثربخشی که میتواند ما را در شناخت عرفا و ایدئولوژی آنها، فهم بهتر متون عرفانی، دین و گزاره‌های دینی یاری برساند غافل مانده‌ایم. ازجمله مطالعاتی که در اینگونه نوشتار میتوان انجام داد، تحلیل ویژگیهای سبکی با توجه به بافت موقعیتی آنهاست؛ به اینصورت که میتوان آنها را براساس موضوعات بکاررفته در متون طبقه‌بندی کرد و به تحلیل ویژگی سبکی آنها پرداخت و ارتباط سبکی زبان متون را با محیط، ایدئولوژی و بافت دوره‌های نگارش آنها نشان داد. در این پژوهش، تتبع این شیوه میکوشیم یک حکایت از اسرارالتوحید را از نظر سبک‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم و نشان دهیم چگونه با این روش میتوان به بافت موقعیت و ایدئولوژی حاکم بر ذهن نویسنده و اثر او دست یافت. دراین مقاله بدنبال پاسخ به سؤالات زیر هستیم:

۱. گفتمان مسلط در حکایت چه گفتمانی است؟
۲. این گفتمان چگونه در متن بازتولید شده و جلوه‌های زبانی یافته است؟
۳. نقش و جایگاه شیخ بعنوان شخصیت محوری چگونه در حکایت بازنمایی شده است؟

ضرورت و سابقه پژوهش

در سبک‌شناسی سنتی، ویژگیهای سبکی متن بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با بافت موقعیت در سطح جمله بررسی و تحلیل میشد، که اغلب تجزیه متن بدلیل قطع بودن ارتباط متن با بافت بیرونی آن، به تحلیل معناداری منجر نمیشده است. در سبک‌شناسی با رویکرد تحلیل گفتمان، خردلایه‌های متنی در ارتباط با بافت موقعیتی بعنوان کلان‌لایه، مطالعه و بررسی میشود؛ بدین معنا که پژوهشگر متن را در بافت قرار میدهد و به بررسی ویژگیهای سبکی و نقش و کارکرد آنها میپردازد که درنهایت منجر به کشف ایدئولوژی و گفتمان غالب متن میشود.

لذا این پژوهش میکوشد با بکارگیری این روش، جنبه‌های سبکی و گفتمانی حکایت یادشده را در لایه‌های واژه و بلاغت متن بررسی و بازنمایی کند و رابطه لایه‌های متن و زبان بکاررفته در حکایت را با مسائلی چون قدرت و سلطه، ایدئولوژی و دگرگونیهای اجتماعی نشان دهد. این شیوه از تحلیل که اخیراً در بررسی متون عرفانی به کار بسته میشود، جنبه‌های ناشناخته و ناگفته اندیشه‌های صوفیانه را بازگو میکند و منجر به کشف اطلاعات و ایدئولوژی پنهان، در سطح زبان آنها میشود.

پس از بررسی اجمالی مجلات معتبر علمی پژوهشی، میتوان ادعا کرد تا کنون هیچ‌کدام از حکایت‌های کتاب *اسرارالتوحید* از منظر سبک‌شناسی لایه بلاغت و واژگان مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ اما شیوه این پژوهش از منظر روش تحقیق به مقاله «سبک‌شناسی گفتمانی غزلی از سعدی» از امینی و همکاران (۱۳۹۹) شباهت نزدیکی دارد. نویسندگان در این مقاله از طریق لایه واژه‌ها و بلاغت و نیز استخراج رمزگان فرایندی، ارتباط میان نهادهای دینی و حکومتی را بعنوان نهادهای گفتمان‌ساز بررسی کرده‌اند. همچنین با توجه به اینکه پژوهش حاضر بررسی یک متن عارفانه است، میتوان به مقاله پورمظفری (۱۳۹۶) نیز اشاره داشت؛ در این مقاله کلان‌ساختار مقامات صوفیان و نقش ایدئولوژیک هریک از عناصر این کلان‌ساختار، تشریح و به نقش آن در روابط قدرت پرداخته شده است. سجودی و اکبری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه»، به تحولات نهاد تصوف بر مبنای نظریه فرکلاف پرداخته و ارکان گفتمان سیرت ابن خفیف را نگرشی معقول بین عرفان و شریعت دانسته‌اند که بر زهد و ریاضت و عبادت مبتنی است. نویسندگان نشان داده‌اند که متون متأثر از بافت موقعیتی خود، معرف گفتمانهای متفاوتی هستند که ویژگی و خصایص زبانی خاص خودشان را دارند. در این حوزه از مقاله صدری‌نیا و ابراهیم‌پور (۱۳۹۳) نیز میتوان نام برد که نویسندگان در مقاله خود نقش پررنگ کرامات را در مناقب‌نامه‌های صوفیانه بررسی کرده‌اند و بیان داشته‌اند که در این کتابها تصویری قدسی از اولیای تصوف به چشم می‌خورد. همچنین کتاب «سبک‌شناسی انتقادی» از درپر (۱۳۹۶) که با رویکرد تحلیل انتقادی به سبک‌شناسی نامه‌های غزالی در لایه‌های مختلف پرداخته است. با توجه به پیشینه پژوهش و شباهتهایی که در روش تحقیق مقالات وجود دارد، میتوان گفت تاکنون حکایات اسرارالتوحید به شیوه سبک‌شناسی گفتمانی مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث و بررسی

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. این روش در پی معنادهی رویدادها در قالب ساختار زبان است. ارتباط دوسویه زبان با جامعه به تحلیلگر کمک میکند خواننده متن عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای را که باعث تولید متن شده‌اند دریابد و عبارتی «ایدئولوژی موجود در متن را از حالت طبیعی‌شدگی بیرون آورد و نظامهای معنایی حاکم را متزلزل سازد» (قهرمانی و بیدار، ۱۳۹۸: ۱۷۹). قبل از ورود به بحث اصلی پژوهش، لازم است بصورت مختصر مهمترین نتایج تحلیل گفتمان، چه از نظر نظریه‌پردازان گفتمان و چه از نظر زبان‌شناسان این حوزه ذکر شود تا ذهن خواننده این پژوهش منسجم‌تر، فرایند تولید متن را دنبال کند:

- ۱- متوجه ایجاد ارتباط دوسویه بین متن و خواننده متن خواهیم شد.
- ۲- درمیابیم با اتحاد زیرلایه‌ها یا همان خردلایه‌هاست که متن تولید میشود.
- ۳- متوجه موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خالق اثر در لابلای متن میشویم.

۴- ایدئولوژی نویسنده و گفتمان غالب دوره‌ی حیات نویسنده آشکار میشود.

بافت موقعیت: بافت موقعیت یا برون‌زبانی، تمامی اشیاء و اعمالی را که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند، دربرمیگیرد؛ البته «نه تنها اشیای خارجی و اعمال واقع‌شده در زمان، بلکه همچنین دانش مشترک بین گوینده و شنونده را دربرمیگیرد» (لاینز، ۱۹۸۱: ۸۳). بنابراین «همه‌ی قراردادهای زبانی و پیشفرضهای مقبول جامعه و محیط زندگی نیز در فهم سخن مؤثرند. شاید بتوان گفت بافت موقعیت جزئی از بافت فرهنگ است» (داوری، ۱۳۷۵: ۴۰).

از آنجاکه تصوف بعد از قرن چهارم از لحاظ اجتماعی جایگاه مناسبی به دست آورد و رفته‌رفته قدرت سیاسی یافت، صوفیان برای تدوین و تثبیت ضوابط خود به خلق آثاری در این زمینه پرداختند و از ابزار زبان در جهت تولید و بسط ایدئولوژی خود بهره بسیار بردند. مقامات‌نویسی و بازگو کردن کرامات مشایخ تصوف از این دسته آثار به شمار می‌روند. «نویسندگان این آثار که غالباً از شاگردان و فرزندزادگان صوفیان صاحب کرامت هستند، با گردآوری قصه‌های کرامت و تنظیم هدفدار اجزای داستان و عناصر نحوی و واژگانی گفتارنوشته‌ها، به بازتولید کنترل درونی و نهادینه شدن آن و نهایت بازتولید قدرت کمک میکنند» (پورمظفری، ۱۳۹۶: ۳۸). *اسرارالتوحید* یکی از متون مقامات زبان فارسی محسوب میشود که نویسنده در آن به ذکر احوال و اقوال و کرامات شیخ ابوسعید پرداخته است و هدفش نشان دادن جدال گفتمان ابوسعید با سایر گفتمانهای عصر اوست. در این مقاله با بررسی لایه‌های سبکی واژه‌ها و بلاغت متن، میتوان به معانی ضمنی و ایدئولوژی پنهان حکایت در جهت مشروعیت‌بخشی به سلطه‌ی یکی از مشایخ تصوف دست یافت و شاهد هستیم که چگونه گفتمان مخالف ابوسعید بدلیل نداشتن قدرت کرامت، عاجز و هراسان و سپس مقهور تسلط او میشوند.

ساختار حکایت: در این پژوهش به شیوه‌ی سبک‌شناسی گفتمانی حکایت را در دو لایه‌ی واژه‌ها و بلاغت بررسی میکنیم.

«خواجه حسن مؤدب رحمه الله علیه گوید که چون آوازه‌ی شیخ ابوسعید ابوالخیر در نیشابور منتشر شد که پیر صوفیان آمده است از میهنه و در کوی عدنی کویان مجلس میگوید و از اسرار بندگان خدایتعالی خبر باز میدهد - و من صوفیان را عظیم دشمن داشتمی - و علم غیب خدایتعالی به هیچ پیغامبر نداد و ندهد. او از اسرار بندگان حق سبحانه و تعالی چگونه خبر بازدهد؟ روزی بر سبیل امتحان به مجلس شیخ درآمد و در پیش تخت او بنشستم، جامه‌های فاخر پوشیده و دستار طبری در سر بسته با دلی پرانکار و داوری. شیخ مجلس میگفت، چون مجلس به آخر آورد، از جهت درویشی جامه‌ای خواست، هر کسی چیزی میدادند. دستاری خواست. مرا در دل افتاد که دستار خویش بدهم. باز گفتم با دل خویش که مرا این دستار از آمل هدیه آورده‌اند و ده دینار نیشابوری قیمت این دستار است. ندهم. دیگر بار شیخ حدیث دستار کرد. مرا دیگر باره در دل افتاد که این دستار بدهم. باز اندیشه دراز کردم و همان اندیشه‌ی اول در دلم آمد. پیری در پهلوی من نشسته بود. سؤال کرد که «ای شیخ حق سبحانه و تعالی با بنده سخن گوید؟» شیخ گفت: «اما از بهر دستار طبری دو بار بیش نگوید. باز آنک در پهلوی توست دو بار بگفت که این دستار که در سر داری بدین درویش ده. او میگوید: ندهم که قیمت این دستار ده دینار است و مرا از آمل هدیه آورده‌اند.»

حسن مؤدب گفت: چون من این سخن بشنودم لرزه بر من افتاد. برخاستم و فرا پیش شیخ شدم و بوسه بر پای شیخ دادم. دستار و جامه جمله بدان درویش دادم و هیچ انکار و داوری در دل من بنماند. به‌نو مسلمان شدم. و

هر مال و نعمت که داشتم در راه شیخ فدا کردم و به خدمت شیخ بایستادم. و او خادم خاص شیخ ما بوده است. و باقی عمر در خدمت شیخ ما بماند و خاکش به میهنه است، رحمه الله» (اسرارالتوحید: صص ۶۲-۶۳)

حکایات اسرارالتوحید از خرده‌گفتمانهای متعددی تشکیل شده است، اما محوریت اصلی آن گفتمان عارفانه‌ای است که براساس کرامات صوفیان شکل گرفته است. نویسنده به یاری ایدئولوژی مرتبط به این گفتمان، گفتمانی را تولید کرده است تا از طریق آن درستی و صحت و اقتدار جایگاه شیخ ابوسعید را به مخاطبان متن القا کند. حکایت مذکور که نقل قولی از خواجه حسن مؤدب است، حاکی از آگاهی ابوسعید ابوالخیر از ضمیر و درون افراد است. این حکایت با مرکزیت گفتمان عارفانه، به اثبات حقانیت شیخ ابوسعید میپردازد و گفتمانی ستیزه‌جویانه بین منکران ابوسعید و مریدان او شکل میگیرد. نویسنده در تمامی حکایات در سه مرحله و با استفاده از سه عنصر معرفی شخصی معتبر، انکار شخص، دیدن کرامتی از شیخ و سپس اقرار شخص منکر به شرح حکایت میپردازد: الف) موجه کردن جایگاه و موقعیت شیخ با استفاده از اشخاص معتبری مانند خواجه حسن مؤدب بعنوان راوی: «خواجه حسن مؤدب رحمه الله گوید که چون آوازه شیخ در نیشابور منتشر شد ...» (همان: ۶۲).

ب: ستیز بین منکران شیخ ابوسعید و یاران ایشان:

گفتم صوفی علم نداند مجلس چگونه گوید؟ (همانجا).

او از اسرار بندگان حق چگونه خبر بازدهد؟ (همانجا).

با دلی پرانکار و داوری (همانجا).

ج: توبه شخص منکر و اقرار و اعتراف به وحدانیت و صداقت شیخ ابوسعید و در خدمت ایشان ماندن:

من این سخن چون بشنودم لرزه بر من افتاد (همان: ۶۳).

بوسه بر پای شیخ نهادم (همانجا).

هیچ انکار و داوری در دل من نماند. به‌نو مسلمان شدم (همانجا).

هر مال و نعمت که داشتم در راه شیخ فدا کردم و به خدمت شیخ بایستادم (همانجا).

جدول ۱. ساختار حکایت

مرحله آغازین	مرحله میانی	مرحله پایانی
راوی خواجه حسن مؤدب است که در متون صوفیه از او نام برده شده است (سندیت متن)	انکار برخی مشایخ صوفیه، از جمله حسن مؤدب و سایر منکران شیخ	اقرار به وحدانیت شیخ و خدمت خالصانه افراد، از جمله حسن مؤدب تا پایان عمر.

تعیین اجزا و ساختار متن: در جملات آغازین این حکایت، خواجه حسن مؤدب بعنوان راوی حکایت که از طریق نقل قول به شرح ماجرا میپردازد، حضور دارد. نویسنده مکان حکایت را در جهت تأیید ادعای حسن مؤدب، میهنه، کوی عدنی کوپان بیان میکند. خواجه حسن مؤدب در حقانیت کرامتهای شیخ ابوسعید تردید دارد و طرح مسئله با سؤالی که حاکی از انکار شیخ بوسعید است شکل میگیرد: «گفتم صوفی علم نداند مجلس چگونه گوید؟ ... او از اسرار بندگان حق سبحانه و تعالی چگونه خبر بازدهد؟» (همان: ۶۲) که برای هویت‌بخشی به گفتمان کرامت شیخ این ساختار ضروری است؛ زیرا «هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دیگری دارد تا بواسطه آن هویت یابد» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

تقابل و ستیز بین انکارکنندگان شیخ ابوسعید با جملاتی اینچنین، حکایت را به نقطه اوج گفتمان هدایت میکند: «علم غیب خدایتعالی به هیچ پیغامبر نداد و به هیچ کس نداد و ندهد» (اسرارالتوحید: ۶۲)؛ «روزی بر سبیل امتحان به مجلس شیخ درآمدم» (همانجا).

نویسنده در ادامه با مطرح کردن گفتمان اصلی که گفتمانی عارفانه است و در آن خرده‌گفتمان کرامت نقش اصلی را ایفا میکند، ذهن مخاطب را برای پذیرش بی‌قیدوشرط شیخ ابوسعید آماده میکند:

«چون مجلس به آخر آورد، از جهت درویشی جامه‌ای خواست هرکسی چیزی میدادند. دستاری خواست. مرا در دل افتاد که دستار خویش بدهم. باز گفتم با دل خویش که این دستار مرا از آمل هدیه آورده‌اند و ده دینار نیشابوری قیمت این دستار است ... دیگر بار شیخ حدیث دستار کرد ... همان اندیشه اول در دلم آمد ... شیخ گفت از بهر دستاری طبری دو بار بیش نگوید. باز آنک در پهلوی توست دو بار بگفت که این دستار که در سر داری بدین درویش ده او میگوید: ندهم که قیمت این دستار ده دینار است و مرا از آمل هدیه آورده‌اند ... من این سخن چو بشنودم لرزه بر من افتاد ...» (همان: ۶۳). در جملات پایانی این حکایت از آنهمه انکار و قضاوتی که حسن مؤدب در آغاز حکایت بیان میکند، چیزی باقی نمیماند: «بوسه بر پای شیخ دادم، به‌نو مسلمان شدم ... در راه شیخ فدا کردم ...» (همانجا).

لایه واژگان

رمزگانهای ساختاری و فرایندی: در بررسی بافت بیرونی هر متنی، نیاز است ازطریق لایه واژگان، به بسامد برخی از آنها که میتوانند در حکم رمزهایی برای ارتباط طرفین متن (نویسنده و مخاطب) باشند توجه شود و از آنجایی که «واژه‌پردازی قلمرو عمده و شناخته‌شده بیان و اقناع ایدئولوژی است (وندایک، ۱۳۸۲: ۴۴۲)»، بررسی رمزگانهای متن کمک فراوانی در این زمینه میکند. «رمزگانها داشته‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگ‌بنیادی هستند که امکان بیان معنادار را فراهم میکنند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). رمزگانی که در متون عرفانی میتواند مشهود باشد، شامل رمزگانهای دینی است که رمزگانهای زاهدانه، عارفانه و عاشقانه از آن منشعب میشود؛ همچنین رمزگانهای نهاد حکومت که خود نیز شامل تمامی واژگان مرتبط با مقام و منصب و دستگاههای حکومتی است و رمزگانهای نهاد علم که گستره‌ای از واژگان مرتبط با همه علوم و دانشهای دینی و غیردینی را دربر میگیرد. مهمترین تقسیم‌بندی رمزگان، تقسیم‌بندی رمزگانها به ساختاری و فرایندی است. این تقسیم‌بندی در اصل بحث مفصلی دارد که اکو در کتاب *نظریه نشانه‌شناسی* ارائه کرده است. در این کتاب یوهانس و لارسن معتقدند «نشانه‌شناسی با دو سطح رمزگانی که هم‌زمان فعال هستند، سروکار دارند؛ در سطح نخست رمزگانی هستند که مجموعه‌ای از عناصر را به نظامی مشخص و نه الزاماً بسته، پیوند میزنند و در سطح دوم رمزگانی که دست کم دو مورد از چنین نظامهایی را به هم می‌پیوندند. گروه اول رمزگان ساختاری و گروه دوم رمزگان فرایندی نامیده میشود» (درپر، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

در تحلیل این حکایت، رمزگان نهاد علم و رمزگان دینی/عارفانه با طبقه‌بندی ساختاری و فرایندی و در بخش رمزگان ساختاری، نهاد علم و دین و در بخش فرایندی، نهاد حکومت/دین بررسی میشود.

جدول ۲. رمزگان ساختاری

رمزگان نهاد علم	رمزگان دینی / عارفانه
خواجه، علم، سبیل امتحان، علم، اندیشه دراز، مجلس، اندیشه اول، آوازه، انکار و داوری، خبر، حدیث، سؤال، سخن	شیخ (۱۱ بار)، پیر صوفیان، مجلس، اسرار بندگان، خدایتعالی، صوفیان، صوفی، دل (۳ بار)، دلی، دل خویش، غیب، پیغامبر، حق سبحانه، مجلس (۳ بار)، پیر، مسلمان، ای درویش، خادم خاص، خدمت

همانطور که در جدول رمزگان ساختاری دیده میشود، رمزگان دینی/ عارفانه (۳۳ مورد) بر رمزگان نهاد علم (۱۱ مورد) برتری دارد و این رمزگان ایجادکننده گفتمان عارفانه‌ای است که بر محور کرامت شکل گرفته است. کرامتی که بصورت غیب‌گویی و تسلط شیخ بر ضمیر افراد بروز داده شده است. همین برتری نشانه‌ای است که مخاطب تلویحاً به صحت گفتار شیخ اقرار کند و یا بعبارتی بر اقرار بی‌چون و چرا ترغیب شود.

جدول ۳. رمزگان فرایندی

رمزگان حکومت	رمزگان دینی
نشستن پای تخت بوسه بر پای زدن همه عمر به خدمت ایستادن خادم خاص درگاه شدن	شیخ شیخ شیخ شیخ

«کرامت قویترین کنش مشایخ تصوف است و این ویژگی سبب ارعاب منکران و مزید ایمان مؤمنان میشود و نوعی مشروعیت الهی برای مشایخ تصوف فراهم میکند» (صدری‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۷). رمزگانهای فرایندی این حکایت همچون بر پای تخت شیخ نشستن، بوسه زدن بر پای او و کمر خدمت به اوامر شیخ بستن، چهره‌ای پادشاه‌گونه از شیخ نشان میدهد که در ریاست و زعامت و اقتدار همچون شخصی است که ولایت امر دین و دنیای مردم را به دست دارد.

شاخصها: شاخص از مواردی است که در لایه واژگان بررسی میشود و عنصری زبانی محسوب میشود که به بافت موقعیت وابسته است. «بررسی شاخصها و القاب، موقعیت قرار گرفتن آنها در جمله و بار محتواییشان به شناخت اندیشه‌های نویسنده و چگونگی ارتباطش با نهاد قدرت و دیگر مخاطبان کمک میکند» (درپر، ۱۳۹۶: ۷۲). در واقع «شاخصها به مکان، زمان و شخصی اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل درک است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). شاخصهای مکانی مانند اینجا، آنجا، بالا، پایین، و هر واژه‌ای که مکان و موقعیت متن را مشخص میکند مثل شهر بلخ، ایران، لب مرز، و شاخصهای زمانی، زمان تولید متن و حوادث موجود در متن را نشان میدهد، مثل دیروز، امروز، فردا، سال ۴۰۰ ق، دهه پنجاه و ... شاخص شخصی نیز شامل ضمائر متصل و منفصل و یا هر واژه‌ای که معرف شخص باشد مانند آمدم، بنده‌ی خضر، غلام، و خداوندگار است.

جدول ۴. شاخصها

شاخصهای مکانی		شاخصهای زمانی	شاخصهای شخصی
نیشابور، میهنه، کوی عدنی، مجلس شیخ، پیش تخت، پهلوی من، آمل، فراپیش	روزی، آخر، دیگر بار، چون (به معنی وقتی که)، باقی عمر.	خواجه حسن	شیخ ابوسعید
		خواجه	شیخ

در جدول شماره ۴، شاخصهای مکانی بدلیل واژه‌هایی مانند نیشابور، میهنه، و کوی عدنی کویان از اعتبار خوبی برخوردار است؛ زیرا دلالت بر مکان خاص و معتبری دارد که میتوان از طریق منابع صوفیه به صحت آن واقف شد. تکرار شاخص مکانی «مجلس» برای شیخ جهت ارتقای مقام او در جایگاه استاد و مرشدی است که همواره در پی تربیت مریدان و شاگردان خود است. اما از جهت شاخص زمانی، دلالت معنادار و مشخصی را نمیتوان دریافت کرد. کاربرد شاخص شخصی «خواجه» برای حسن مؤدب، دلالت بر موقعیت اجتماعی بالای او دارد که اتفاقاً فردی با این جایگاه در ابتدا از منکران و دشمنان صوفیه محسوب میشود اما پس از دیدن کرامت شیخ، انکارش جنبه تأیید و تصدیق به خود میگیرد. شاخصهای شیخ ابوسعید و تکرار لفظ «شیخ» نیز حاکی از احترام و حفظ جایگاه ایشان دارد و از مقام بلند او خبر میدهد.

واژه‌های نشاندار و بی‌نشان: «از آنجاکه واژگان زبان از شأن و کارکرد برابر و مساوی برخوردار نیستند، آنها را به دو دسته اصلی واژگان نشاندار و بی‌نشان تقسیم میکنند؛ واژگان بی‌نشان (هسته‌ای) واژه‌هایی هستند که بطور طبیعی، بنیادی و ساده در اختیار اهل زبان قرار دارند» (امینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۸). دسته دیگر واژگان نشاندار هستند. این دسته بواسطه معانی ضمنی و کنایه‌شان معنادار میشوند و معمولاً وابسته به یک واژه بی‌نشان هستند. درک و دریافت واژگان بی‌نشان بدون واسطه و بسیار آسان و در دسترس است، اما واژگان نشاندار باید با توجه به محتوای متن تعبیر و تفسیر شوند؛ مانند واژه «بلندقد» که واژه‌ای بی‌نشان است. اما سرو، رعنا، و سر به آسمان، واژگانی نشاندار هستند که در جمله معنی پیدا میکنند.

جدول ۵. واژگان نشاندار و بی‌نشان

واژه‌های بی‌نشان	واژه‌های نشاندار
ابوسعید، حسن مؤدب	شیخ، پیر صوفیان، صوفی، او، شیخ
	مسلمان، خادم، خادم خاص، خواجه، رحمه الله

در جدول بالا ابوسعید و حسن مؤدب که از شاخصهای شخصی محسوب میشوند، زیرمجموعه واژگان بی‌نشان نیز بشمار می‌آیند که البته با واژه‌های نشاندار مانند خواجه، شیخ، پیر صوفیان، صوفی، و مسلمان وصف شده‌اند.

واژه‌های تکراری: در بررسی لایه واژگان بمنظور دستیابی به هدف نویسنده متن، میتوان واژه‌های تکراری را بررسی کرد. تکرار میتواند نوعی تأکید به قصد ترویج و اشاعه نظر و عقیده باشد و عنصری است که جهتگیری فکری نویسنده را نشان میدهد (درپر، ۱۳۹۶: ۱۲۳). واژه‌هایی که کارکرد تأکیدی دارند شامل شیخ (۱۱ بار)، دستار (۱۱ بار)، دل (۶ بار)، (مجلس ۵ بار)، (صوفی ۳ بار)، انکار و داوری (۲ بار)، اسرار بندگان (۲ بار) هستند.

واژه «شیخ» در این حکایت کوتاه بیش از ۱۱ بار و واژه «مجلس» ۵ بار تکرار شده است که نویسنده با این تکرارها توجه خواننده را به مقام و موقعیت ابوسعید ابوالخیر جلب میکند. در باب موقعیت و مقام شیخ ابوسعید ابوالخیر شایان ذکر است که او هم شیخ تعلیم است و هم شیخ تربیت. او علاوه بر برگزاری مجالس درس و تعلیم و تدریس مریدان در باب رموز احکام و آداب صوفیان، بر رفتار مریدان نظارتی مستقیم دارد و عمل تربیت مریدان را از طریق نفوذ بر ضمیر آنها به عهده دارد. نویسنده با تکرار واژه «دستار»، دنیادوستی و وابستگی خواجه حسن مؤدب را به مخاطب نشان میدهد و با تکرار واژه «دل»، تأکیدی بر جایگاه آن نزد صوفیان دارد.

لایه بلاغی

در بررسی وجه بلاغی، ساختار حکایت از لحاظ بافت متنی و ابزارها و فنون بلاغی مورد بررسی قرار میگیرد. شگردهای بلاغی به فرایند خواندن و تحلیل متن کمک میکند و با بررسی میزان و نحوه کاربرد آنها، به سبک شخصی نویسنده میتوان دست یافت.

بلاغت ساختاری: حکایتهای ساختاری تقریباً مشابه دارند و از تقابل دوگانه‌ای ساخته میشوند و حرکتهای بعدی در پی این تقابل اتفاق میفتد. در تمامی حکایتهای شاهد تقابل گفتمانهای معارض با گفتمان عرفانی ابوسعید هستیم و این ساختار واحد در همه حکایتهای تکرار میشود. اشخاصی که نماینده‌ای از گفتمانهای دیگر هستند منکر شیخ ابوسعید هستند و چون کرامتی از شیخ سر میزند این اشخاص دست از انکار برمیدارند و توبه میکنند و مرید و موافق شیخ میشوند.

در این حکایت نیز خواجه حسن مؤدب که به قول نویسنده از خانواده‌ای مرفه و از محیط خواجگی برخاسته بود و شخصی صاحب مکنّت بود، در ابتدا از منکران و مخالفان سرسخت تصوف محسوب میشد؛ چنانچه خود میگوید: «و من صوفیان را عظیم دشمن داشتمی» (اسرارالتوحید: ۶۲) اما در انتهای حکایت با دیدن کرامت شیخ و پی بردن به قدرت و نفوذ او، از مریدان و موافقان میشود و تا پایان عمر کمر به خدمت شیخ مینهد. این ساختار تکرارشونده در حکایات موجب پیوستگی و انسجام متن میشود.

عوامل انسجام متن

«انسجام و درهم‌پیوستگی متن حاصل دو چیز است: یکی پیوستار معنایی و دیگر پیوستار دستوری» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۰). از مهمترین ساختهای دستوری در انسجام متن که در این مقاله بررسی میشود «تکرار» و «حروف ربط واو» است.

تکرار: تکرار واژه‌ها از ابزاهای بلاغی است که در جهت انسجام متن و تمرکز اندیشه مخاطب بر مدار اصلی سخن و تأثیر در ذهن او به کار میرود و چون رشته‌ای، عناصر متن را منسجم میکند و کلام را استحکام میبخشد. در این حکایت کوتاه، نویسنده با تکرار آگاهانه واژه «شیخ» -بیش از ۱۱ بار- علاوه بر اظهار احترام و ارادت خود به شیخ، سعی در جلب توجه مخاطب به مقام و موقعیت شیخ ابوسعید دارد و از این شیوه بهره میبرد تا جایگاه برتر شیخ را نسبت به رقیبان او در ذهن مخاطب تثبیت کند. کلمات دیگری که با تکرارشان انسجام متن را بیشتر کردند، به شرح ذیلند: دستار (۱۱ بار)، دل (۶ بار)، (مجلس ۵ بار)، (صوفی ۳ بار)، انکار و داوری (۲ بار)، اسرار بندگان (۲ بار) که نویسنده با تکرار هر کدام از این کلمات، غرض خاصی را دنبال کرده است.

حرف ربط افزایشی «واو»: «تمهیدات پیوندی (مانند: حروف ربط، شرط، علیت). جمله‌های متن با حضور این عناصر با هم پیوند می‌خورند و پیوستار متنی استحکام می‌یابد» (همانجا). در بررسی جملات دیده می‌شود که نویسنده از عامل ربط افزایشی «و» در جهت انسجام متن و افزودن مطالب بر مطالب قبلی نهایت بهره را برده است و بدین طریق ضمن برقراری ارتباط بهتر و مؤثرتر با مخاطبان خود، شتاب سخنش را بیشتر و سبک کلامش را پویاتر کرده است.

«و علم غیب خدایتعالی به هیچ پیغمبر نداد و به هیچ کس نداد و ندهد.» (اسرارالتوحید: ۶۲).
«برخاستم و فراپیش شیخ شدم و بوسه بر پای شیخ دادم و دستار و جامه جمله بدان درویش دادم و هیچ انکار و داوری در دل من بنماد.» (همان: ۶۳).

کاربرد ۲۶ بار «واو» عطف و ربط، ضمن انسجام‌بخشی، مفاهیم متن را برجسته‌تر کرده و جنبه تأکیدی به کلام شیخ بخشیده است و درمورد کلام خواجه حسن مؤدب می‌توان گفت که قاطعیت کلام او را در انکار و سپس تصدیق حقانیت شیخ بالاتر برده است.

فنون و ابزارهای مجازی زبان

وجه بلاغی حکایتها را می‌توان از نظر فنون و ابزار بلاغی هم مورد بررسی قرار داد که از میان ابزارهای مجازی در این حکایت، کاربرد طنز نمود بیشتری دارد.

طنز: یکی از ابزارهای مجازی زبان کاربرد «طنز» است. نویسنده برای تأثیرگذاری بیشتر و پذیرش راحت‌تر ذهن مخاطب، گاه به طنز روی می‌آورد تا خواننده متن بدون مقاومت، سخنی را که شاید برخلاف میلش باشد، بپذیرد. «ابوسعید از جمله عارفان «اهل بسط» بوده است» (طاهری، ۱۳۸۲: ۱۱۰) و سلوک او در زبانش نیز تأثیر داشته است؛ بنابراین طنزآوری و مزاح و بذله‌گویی در رفتار و گفتار او کاملاً طبیعی است. گفتار و رفتار مطایبه‌آمیز ضمن دارا بودن ظرفیتهای طنز، گفتمان عرفانی شیخ را نیز تأکید و تثبیت می‌کند. «طنز موقعیتی یکی از انواع طنز است که ارتباطی با زبان ندارد و بر مفاهیم و تصورات مبتنی است. فضای قرار گرفتن اشخاص و اشیاء در متن حکایت و چگونگی گفتگو و تعامل افراد با یکدیگر طنز را به وجود می‌آورد» (همان: ۱۱۱).

در این حکایت خواجه حسن مؤدب بدلیل دلبستگی به دستارش، از دادن آن به درویش خودداری می‌کند. چندین بار شیخ حدیث دستار می‌گوید اما خواجه دل بر دستار بسته و به سخن شیخ اعتنا نمی‌کند. اما شیخ با فراست باطنی به مسئله پی می‌برد و با تعریض به دنیا دوستی خواجه، خطاب به مردی که از او درمورد نحوه سخن گفتن خدا با بنده می‌پرسد، پاسخ می‌دهد: «خداوند از بهر دستاری طبری دو بار بیش نگوید. باز آنک در پهلوی توست دو بار یگفت که این دستار که در سر داری بدین درویش ده. او می‌گوید ندهم که قیمت این دستار ده دینار است و مرا از آمل هدیه آورده‌اند.»

جواب طنزآمیزی که ابوسعید به سؤال مرد می‌دهد، فقط با توجه به موقعیت پاسخ می‌تواند طنزآمیز، آموزنده و جذاب باشد و با این جملات، ضمن نشان دادن قدرت خود به مخاطب، لزوم وارستگی و ترک تعلقات دنیوی و پرهیز از حرص نابجا را با تعریضی شیرین گوشزد می‌کند.

کنش گفتاری

آستین (۱۹۶۲) و سرل (۱۹۶۹) نظریه کنش گفتاری را در نیمه قرن بیستم میلادی مطرح کردند و آن را نظریه

کنش ارتباطی و اجتماعی معرفی کردند که از طریق زبان بیان می‌شود و در آن منظور و مقصود و نیت گوینده بررسی می‌شود. «کاربردشناسی به جنبه‌های کنشی و موقعیتی پاره‌گفتارهای زبانی و نیز به جنبه‌های کاربرد پاره‌گفتارها در بافت زبانی می‌پردازد و به عبارتی کاربردشناسی به مطالعه کاربرد زبان و زبان در بافت اختصاص دارد» (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۲). «در تحلیل کاربردشناسی، ساختهای زبان را بر اساس موقعیت و بافت کاربرد سخن و معنا را در ارتباط با موقعیت کلام مورد مطالعه قرار می‌دهند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۱۰).

سرل انواع کنشهای گفتاری را به پنج دسته تقسیم کرده است:

۱. کنشهای تصریحی یا اظهاری: برای بیان یک واقعه یا گزارش؛

۲. کنشهای ترغیبی: برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسش؛

۳. کنش عاطفی: برای بیان احساسات، نگرشها و ذهنیت افراد به وقایع و حالت روانی که شخص در آن سهیم شده است.

۴. کنش تعهدی: برای بیان تعهد گوینده در مورد تحقق عملی در آینده به کار می‌رود که گوینده با قول دادن و سوگند خوردن و اعمالی نظیر آنها متعهد می‌شود.

۵. کنش اعلامی برای نام‌گذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد، که هدف از آن اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. (سرل، ۱۹۷۹؛ به نقل از درپر، ۱۳۹۶: ۸۲-۸۳).

کنشهای گفتاری حکایت: میزان بسامد کنشهای گفتاری، در صحت روایت و تأثیرگذاری محتوای آن بر ذهن مخاطب تأثیر بسزایی دارد. کنشهای تصریحی، نوعی قاطعیت کلام محسوب می‌شوند:

آوازه‌شیر در نیشابور منتشر شد (اسرارالتوحید: ۶۲).

از اسرار بندگان خدایتعالی چگونه خبر باز می‌دهد (همانجا).

بر سبیل امتحان به مجلس شیخ درآمد (همانجا).

شیخ مجلس میگفت (همانجا).

حسن مؤدب گفت (همانجا).

از نمونه‌های این کنش هستند.

کنشهای ترغیبی نیز که با قصد ترغیب و تحریک مخاطب به باورپذیر بودن حکایت در متن موجود است از این قرارند:

آوازه‌شیر به گوش رسید، پیر صوفیان آمده است، اسرار بندگان خبر باز می‌دهد، سبیل امتحان و ... که خواننده علاقه‌مند به مباحث عرفانی را به خواندن ادامه حکایت ترغیب میکند.

در بخشی از حکایت، شیخ با کنشهای گفتاری تصریحی، خواجه حسن را تحریک و تشویق به بخشیدن دستار خود به درویش میکند و شیخ در ظاهر کلامش از کنشهای تصریحی بهره می‌برد، اما از بطن کلامش، کنشهای ترغیبی استنباط می‌شود: «شیخ گفت: از بهر دستاری طبری دو بار بیش نگوید باز آنک در پهلوی تو ست دو بار بگفت که این دستار که در سر داری بدین درویش ده. او میگوید ندهم که قیمت این دستار ده دینار است و مرا از آمل هدیه آورده‌اند» (همان: ۶۳).

کنش عاطفی نیز اغلب بمنظور تحریک‌پذیری مخاطب در متن وجود دارد: چو بشنودم لرزه بر من افتاد، بوسه بر پای شیخ دادم، در راه شیخ فدا کردم و ...

پرسش بلاغی

«انگیز آ پرسش به دو دلیل صورت می‌گیرد؛ اول خود نویسنده به ماهیت اصلی موضوع و مسئله، علم و اطلاع کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب میکند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت میکند» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۸۸). از آنجایی که طرح موضوع در قالب سؤال، ذهن مخاطب را دچار ابهام میکند، تأثیر بیشتری بر او می‌گذارد. طرح پرسش در ابتدای حکایت به شکلگیری درست آن کمک کرده و زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا نویسنده مفهوم موردنظر خود را که همانا تثبیت حقانیت شیخ است، مطرح کند و قدرت او را به رخ بکشد و با این شیوه نظر مخاطب را جلب کند.

افزایش تعداد استفهامها معمولاً از قدرت خبری متن می‌کاهد. «نویسنده با ایجاد استفهام و تحذیر در متن باعث میشود که آن «صیغه توبیخ و تعجب» به خود بگیرد (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۸: ۸۴). در این حکایت نیز شاهد تردید و شگفتی و تعجب خواجه حسن مؤدب هستیم که با پرسشهای او متن آغاز میشود:

«گفتم صوفی علم نداند مجلس چگونه گوید؟» (اسرارالتوحید: ۶۲)

«او از اسرار بندگان حق سبحانه و تعالی چگونه خبر باز دهد؟» (همانجا).

و با طرح این سؤالات، مخاطب برای یافتن پاسخ ترغیب میشود حکایت را دنبال کند تا به پاسخی که نویسنده آن را بیان میکند برسد و همین فرایند، تأثیر ایدئولوژی نویسنده را که به نوعی تلاش برای اثبات حقانیت شیخ است، بیشتر میکند.

جدول ۶. لایه بلاغی

ابزارهای مجازی زبان و بیان		کنشهای گفتاری		
غیرمستقیم		عاطفی	ترغیبی	تصریحی
استفهام و تحذیر	طنز	لرزه بر من افتاد، بوسه بر پای شیخ دادم، فدا کردم، ... (۷ مورد)	آوازه شیخ، پیر صوفیان، اسرار بندگان، در دل افتادن ... (۱۱) (مورد)	منتشر شد، خبر باز میدهد، بنشستم، مجلس میگفت (۴۰) (مورد)
او از اسرار بندگان حق سبحانه و تعالی چگونه خبر باز دهد؟ صوفی علم نداند مجلس چگونه گوید؟	از بهر دستار طبری دو بار بیش نگوید...			

نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی گفتمانی بر رابطه متن و بافت موقعیتی که متن در آن تولید شده است، تمرکز دارد و به همین منظور لایه‌های زبان در آن بررسی میشود. /اسرارالتوحید از کتابهایی است که به شیوه مقامات صوفیان نگاشته شده است. در این نوع ادبی کرامت نقش برجسته‌ای دارد و زبان در آن بار ایدئولوژیک مییابد و تمامی عناصر آن در جهت قدرت‌بخشی به جایگاه مشایخ صوفیه به کار می‌روند و در خدمت بازتولید قدرت آنها هستند.

بدین منظور در این پژوهش حکایتی از اسرارالتوحید در لایه واژگان و بلاغت مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر شرایط گفتمانی بر آنها نشان داده شد. نتایج بدست‌آمده حاکی از آن است که ساختار حکایت مانند حکایاتی که چیرگی

گفتمان کرامت در آنها دیده میشود، در سه بخش خلاصه میشود: انکار شخص مخالف، دیدن کرامتی از شیخ، پذیرفتن و تأیید و مطیع شیخ شدن.

در لایه واژگانی حکایت با دو دسته رمزگان عالمانه و عرفانه روبرو هستیم. رمزگانهای عرفانه ضمن اینکه بر محور کرامت مفصل‌بندی شده‌اند، سایر رمزگانها را ساماندهی کرده‌اند و استفاده بیشتری از آنها شده است. رمزگانهای فرایندی که از پیوند رمزگان نهاد حکومت و رمزگان دینی پدید آمده است، چهره شیخ را چون حکیم حاکمی ترسیم میکنند که ولایت امر دین و دنیای مریدان را به دست دارد.

بیشترین بسامد شاخصهای حکایت، در القاب، نام‌دهی و شاخص مکانی است و در شمار واژگان نشاندار نیز محسوب میشوند. این شاخصها مربوط به واژه «شیخ و مجلس» است و نویسنده آنها را جهت ارتقای مقام ابوسعید در جایگاه استاد و پیری که همواره در پی تربیت و ارشاد مریدان خود میباشد، به کار برده است و نشانگر موضع اقتدار شیخ است.

نتایج بدست‌آمده در لایه بلاغی نشان میدهد که بلاغت ساختاری این حکایت، همچون سایر حکایات کتاب اسرارالتوحید از تقابل دوگانه‌ای ساخته شده است که گفتمان معارض با گفتمان ابوسعید پس از مشاهده کرامت شیخ، توبه میکند و مرید او میشود. نویسنده جهت انسجام متن حکایت از شگردهایی چون تکرار برخی واژگان و کاربرد فراوان حرف ربط افزایشی «واو» استفاده کرده است، و از پرسشهای بلاغی جهت چالش ذهن مخاطب و ترغیب او برای پیگیری داستان بهره برده است. از ابزارهای مجازی زبان، «طنز موقعیتی» شگردی است که نویسنده از آن سود جسته است تا با تعریض و کنایه، ترک تعلقات دنیوی و رهایی از وابستگیها را به مخاطب گوشزد کند. در کنش گفتاری کاربرد فراوان کنش تصریحی نشان‌دهنده قاطعیت کلام شیخ است و از کنشهای ترغیبی و عاطفی بمنظور تشویق و تحریک مخاطب به باورپذیر بودن حکایت و همراهی او استفاده شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر فرهاد طهماسبی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ویدا علی‌عسگری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند سرکار خانم دکتر ساره زیرک به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق

کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Alborzi, Parviz. (2007). Basics of text linguistics, Tehran: Amirkabir.
- Amini, Sadina and Tahmasebi, Farhad and Zirak, Sare. (2020). "Saadi's lyric discourse stylistics (based on two layers of lexical and rhetorical analysis)." *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts* (Dekhoda) 12 (46), pp. 129-152.
- Davari, Negar. (1996). "Multiple significations, ambiguity and ambiguity in Persian language and literature", *cultural letter*, 2 (4), pp. 34-54.
- Dorpar, Maryam. (2014). "Layered Stylistics: Textured Description and Explanation of Ghazali No. 1 Stylistics in Two Layers of Vocabulary and Rhetoric", *Research Literature*, No. 27, pp. 136-115.
- Dorpar, Maryam. (2018). Critical Stylistics, Second Edition, Tehran: Elm.
- Futouhi, Mahmoud. (2013). Stylistics, Tehran: Sokhan
- Ghahremani, Ali and Fazel, Bidar. (2020). "Critical Discourse Analysis in Nahj al-Balaghah Based on Norman Fairclough Theory", *Imamiyya Research Journal*, 5 (9), pp. 175-198.
- Lyons, J. (1977). Semantics (vol.2), Cambridge: university press.
- Mohammad Ibn Monavar. (1989). Asrar al-Towhid Sheikh Abu Sa'eed, Introduction and Correction and Comments by MohammadReza Shafiei Kadkani, Tehran: Agah.
- Pourmozaffari, Davood. (2018). "The Macro-Structure of Sufi Authorities and Their Ideological Role", *Literary Criticism Quarterly*, 10 (37), pp. 58-29.
- Rahimi Khoygani, Mohammad. (2019). "A Study and Critique of the Translation of the Rhetorical and Ideological Layer of 28 Nahjul Balaghe Letters from the Perspective of Layered Stylistics", *Alavi Research Letter, Institute of Humanities and Cultural Studies, Two Scientific-Research Quarterly*, 10 (1), pp. 77-96.
- Sadrinia, Baqer and Ebrahimpour, Mohammad. (2015). "Extensive Transformation of Miracles in the Manaqib Letters of Sufi Elders", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, 10 (37), pp. 145-182.
- Safavi, Cyrus. (2006). Introduction to Semantics, Tehran: Pezhvak keyvan.
- Shamisa, Sirus. (1997). Expression and meanings. Tehran: Ferdows.
- Sojudi Farzan and Akbari, Zinat. (2015). "Critical Analysis of the Discourse of the Officials of the Sufi Elders", *Quarterly Journal of Persian Literature*, 5 (4), pp. 73-97.

- Sojudi, Farzan. (2011). *Applied Symmetry*, Second Edition, Tehran: Elm.
- Soltani, Ali Asghar. (2008). *The Power of Discourse and Language*, Tehran: Ney Publishing.
- Taheri, Ghodrattullah. (2003). "Abu Saeed's humorous language games in the secrets of monotheism", *Quarterly Journal of Literary Research*, No. 2, pp. 107-122.
- Wondike, Neon E. (2010). *Studies in Critical Discourse Analysis from Text Recording to Critical Discourse*, translated by Pirooz Izadi et al., Tehran: Office of Media Studies and Development, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

فهرست منابع فارسی

- امینی، سادینا، طهماسبی، فرهاد و زیرک، ساره (۱۳۹۹) «سبک‌شناسی گفتمانی غزلی از سعدی (با تکیه بر تحلیل دو لایه واژگانی و بلاغی)» فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۴۶) ۱۲، صص ۱۲۹-۱۵۲.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶). مبانی زبان‌شناسی متن، تهران: امیرکبیر.
- پورمظفری، داوود (۱۳۹۶). «کلان‌ساختار مقامات صوفیان و نقش ایدئولوژیک آنها»، فصلنامه نقد ادبی، (۳۷) ۱۰، صص ۵۸-۲۹.
- داوری، نگار (۱۳۷۵) «دلالت چندگانه، ابهام و ابهام در زبان و ادبیات فارسی» نامه فرهنگی، (۴) ۲، صص ۳۴-۵۴.
- درپر، مریم (۱۳۹۳) «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت» ادب پژوهشی، شماره ۲۷، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- درپر، مریم (۱۳۹۶). سبک‌شناسی انتقادی، چاپ دوم، تهران: علم.
- رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۸) «بررسی و نقد ترجمه لایه بلاغی و ایدئولوژیک نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای» پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱) ۱۰، صص ۷۷-۹۶.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ دوم، تهران: علم.
- سجودی، فرزانه و اکبری، زینت (۱۳۹۳). «تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه»، کهننامه ادب پارسی، (۴) ۵، صص ۷۳-۹۷.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). قدرت گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صدری‌نیا، باقر و ابراهیم‌پور، محمد (۱۳۹۳). «دگرگونی گسترده کرامات در مناقب‌نامه‌های مشایخ تصوف»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۳۷) ۱۰، صص ۱۴۵-۱۸۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۵). آشنایی با معنی‌شناسی، تهران: پژواک کیوان.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۲). «بازیهای طنزآمیز زبانی ابوسعید در اسرارالتوحید»، پژوهشهای ادبی، شماره دوم، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، تهران: سخن.

قهرمانی، علی و فاضل، بیدار (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه براساس تئوری نورمن فرکلاف»، پژوهشنامه امامیه، (۹) ۵، صص ۱۷۵-۱۹۸.

محمدبن منور (۱۳۶۷). اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

وندایک، نئون ای (۱۳۸۹). مطالعاتی در تحلیل گفتمان انتقادی از دستور متن تا گفتمانکاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Lyons, J. (1977). *Semantics (vol.2)*, Cambridge: university press.

معرفی نویسندگان

ویدا علی‌عسگری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Vidaaliasgari@gmail.com)

فرهاد طهماسبی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: Farhad.Tahmasbi@iau.ac.ir)

ساره زیرک: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Sara.zirak@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Vida Aliasgari: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Vidaaliasgari@gmail.com)

Farhad Tahmasabi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: Farhad.Tahmasbi@iau.ac.ir : Responsible author)

Sara Zirak: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Sara.zirak@gmail.com)